

تفریحات مصوّر در نقاشی‌های دوره صفوی

نسبیه فضل‌اللّٰهی

در آغاز سلطنت شاه عباس اول، فضای کشور ناامن بود؛ تجارت ابریشم در آستانه فروپاشی بود و دشمنی ترکان و استیلای آنها بر شهرهای شمال و جاده‌ها، موجب فروپاشی و اضمحلال تجارت ابریشم شده بود. تجارت جنوب نیز اوضاع بسامان‌تری نداشت و تحت نظارت پرتغالی‌ها بود. کاروان‌های تجاری به ایران می‌آمدند، اما روانه بازارهای بین‌النهرین می‌شدند. حملات ازبکان نیز نواحی شمال‌شرق ایران را ناامن کرده و مانع پیشرفت تجاری این منطقه شده بود؛ از این رو شاه عباس ناچار بود تا تن به صلح بدهد و در ایام صلح ضمن بازسازی ارتش، نیروهای وفاداری را شناسایی کند که حامی او در اجرای سیاست‌هایش بودند اما دخالتی در آنها نداشتند. با فراخوانی گرجیان و ایبیریانی که ساکن اقصی نقاط شمالی ایران بودند، طبقه جدیدی در دربار و سپاه شکل گرفت که حلقه جدید طرفداران شاه را تشکیل می‌دادند. برخی از آنها که به مناصب بالا گمارده شده بودند، غلامانی بودند که به شاه اهدا شده یا در جنگ‌ها اسیر شده بودند.

اقدام بعدی شاه عباس، آشتی با سلاطین عثمانی بود. در پی این آشتی، شهرهای آذربایجان، تبریز، قراباغ، گنجه، داغستان، کردستان، لرستان و بغداد از ایران جدا شدند (یکی از مفاد مهم این صلح‌نامه خودداری ایرانیان از لعن کردن خلفای راشدین بود).^۱ ترفند صلح، به شاه عباس اجازه داد تا در ایام آشتی به بازسازی ارتش بپردازد و برای همیشه از شر حملات مرزی آسوده شود. سپس شاه عباس به تقویت رابطه سیاسی - اقتصادی‌اش با شهرهای بخارا، بلخ و سایر خانات آسیای شرقی پرداخت و از کمک کمپانی‌های انگلیسی و هلندی بهره گرفت. او پرتغالی‌ها را تضعیف کرد و بندر هرمز را از چنگ آنها درآورد (از جمله مفاد برقراری معاهده میان ایران و کمپانی هندشرقی انگلیسی، آزادی کامل فرنگیان در انجام اعمال

۱. لاکهارت، لارنس، *تاریخ ایران: دوره صفویان*، یعقوب آژند، تهران، نشر جامی، ۱۳۸۷، ص ۲۳۹.

مذهبی‌شان بود).

شاه عباس که دریافته بود کلید سعادت و فراوانی اقتصاد ایران در ابریشم نهفته است، نیاز داشت تا ایالات تولیدکننده ابریشم را به ایران بازگرداند و ترکان را نیز از ایران بیرون براند، پس گرۀ این مشکل را با سرانگشتان قدرت‌های اروپایی باز کرد. این قدرت‌ها در ازای کمک به ایران، یک چیز می‌خواستند: دریافت سهمی از انحصار صدور ابریشم. شاه عباس که سیاست‌مداری ماهر و زیرک و در پی تجارت با اروپائیان بود، تلاش کرد تا نگاه آنها را متوجه ایران کند؛ پس با پیشنهاد و اجرای سیاست تساهل نسبت به اقلیت‌های مسیحی در ایران، درصدد جلب حمایت دستگاه پاپ برآمد، اما این همه کافی نبود؛ شاه عباس برای مراد به تجارت فرنگی، به تاجرانی نیاز داشت که ممنوعیت‌های مذهبی تجار مسلمان (از قبیل خوراک و رابطه با فرنگیان) را نداشته باشند؛ بهترین گزینه تاجران ارمنی بودند. تاجران ارمنی، نبود بازرگانان مسلمان را در کشورهای اروپایی جبران می‌کردند و با مالیاتی که به دولت می‌دادند، حکومت و دولت را هم سهمیم می‌کردند. این عمل، حیاتی‌ترین اقدام شاه عباس برای کمک به اقتصاد ایران بود؛ از طرفی تاجران ارمنی را دور از دسترس حکومت عثمانی قرار می‌داد و از طرف دیگر خون تازه‌ای به تن فرسوده اقتصاد ایران می‌دواند.

شاه عباس به فراست دریافت که برای بهبود اقتصاد ایران، بایست به تساهل مذهبی تن بدهد، چرا که آسان‌گیری‌های مذهبی، ابزاری پیش‌برنده برای بهبود اقتصاد بودند. لغو خطبه‌خوانی علیه خلفای راشدین در معاهده استانبول، ورود آرامنه به ایران و سکونت در محله جلفا، رشد طبقه‌ای از غلامان مسیحی و نومسلمان‌ها و اعلام و اجرای فرامین سلطنتی مبنی بر احترام به فرنگیان داخل مرزهای ایران، همگی از عزم راسخ شاه عباس و جانشینان او خبر می‌داد که برای رونق بخشیدن به اقتصاد، از مذهب نیز سود می‌جستند. با تأمین امنیت داخل، استقرار تشکیلات اداری، تحول راه‌های ارتباطی و حمل‌ونقل و ایجاد شبکه‌ای از کاروانسراها، تجارت و صنعت ایران چنان بالید که توده‌های عظیمی از مردم پی بردند سطح زندگی آنها بسیار ترمیم یافته است. شاه عباس در پی آن بود تا چنان تصویر زیبا و مناسبی از ایران ارائه دهد تا اروپایی‌ها به تجارت با ایران ترغیب شوند. پس به غیر از اصلاح راه‌های ارتباطی و ساخت کاروانسرا، لازم دید تا تغییراتی هم در ساختار شهرهای مهم و تجاری ایران پدید آید. این تغییرات فقط شامل زیباسازی شهری نمی‌شد و به امکانات شهری و رفاه عمومی هم توجه داشت. ساخت میدان، یکی از این تدابیر بود. در دوران صفوی، میداین بزرگی در شهرهای ایران ساخته شد. این میدان‌ها در روز محل تجارت و در شب محل سرگرمی و تفریح عوام و گاه نجبا بودند. از یک‌سو رشد طبقه متوسط و از سوی دیگر تمرکز بر امکانات شهری و رفاه عمومی، باعث شد تا سرگرمی و تفریح مردم اهمیت پیدا کند. این تفریحات که شامل بازی‌ها و سرگرمی‌ها می‌شدند، همچون هر تفریح دیگری، ذاتی لذت‌جویانه داشتند، خستگی را از تن شهرنشینان دور می‌کردند و موجب آرامش و سلامت جسم و روح ساکنان شهرهای بزرگ می‌شدند. ما در این نوشته، بازی‌ها و تفریحات دوره صفوی را بر اساس مکان اجرا، به سه گروه تقسیم می‌کنیم: تفریحات و سرگرمی‌های: الف - کاخ‌ها، بیشه‌ها و شکارگاه‌های سلطنتی؛ ب - گذرگاه‌ها و میدان‌های

عمومی و ج - کوچه‌ها و قهوه‌خانه‌ها.

منابعی که به ما کمک می‌کنند تا به تفریحات این دوران پی ببریم، غیر از سفرنامه‌های عصر صفوی، نگارگری‌ها و نقاشی‌های این ایام هستند.

الف- کاخ‌ها، بیشه‌ها و شکارگاه‌های سلطنتی

بیشه‌ها و شکارگاه‌های سلطنتی، محل تجمع و تفریح درباریان و سفیران خارجی بودند. شاردن در سفرنامه‌اش، به یکی از این بیشه‌ها به نام بیشه مصفاى محمدعلی‌بیگ اشاره می‌کند که اروپائیان آن را جزیره می‌نامیدند و برای صید ماهی و شکار طیور به این بیشه می‌رفتند.^۱ نجبا و درباریان در شکارگاه‌های سلطنتی، به کمک تازی‌های صیاد و مرغان شکاری به صید می‌پرداختند. باغ قوشخانه یکی از باغات مشهور شهر اصفهان بود که پرندگان شکاری در آنجا نگهداری می‌شدند (تصویر ۲). شاه در مناسبت‌های به‌خصوصی، این پرندگان را به سفرا یا نجبا هدیه می‌داد؛ آنان نیز هدیه شاه را روی دست خود به نمایش می‌گذاشتند و چالاکی و زیبایی پرنده را می‌ستودند. شاردن یکی از این شکارگاه‌ها را توصیف می‌کند و می‌نویسد: دشت به وسیله توری محاصره شد و سگ‌های شکاری در دسته‌های ۱۵ و ۲۰ تایی درون منطقه محاصره شده رها شدند؛ سپس کشتار مهیبی به راه افتاد که ۸۰۰ حیوان در آن شکار شدند.^۲

محله سعادت‌آباد اصفهان که محله گبرها بود، بعد از کوچ گبرها به محله جلفا، به تفریح‌گاهی برای شاه و بسیاری از امرا تبدیل شد. شاه عباس دوم، کاخی در سعادت‌آباد ساخت. شاردن در سفرنامه‌اش به جشن‌هایی اشاره می‌کند که در این کاخ برگزار می‌شدند و بساط تفریح و عیش فراهم بود. شاردن می‌نویسد: «از آنجا که شاه شیفته آتش‌بازی بود، لذا در آن سوی دریاچه آتش‌هایی برپا می‌کردند تا شاه از منظره آتش‌بازی لذت ببرد. تالارها چراغانی می‌شد و این مناظر با آبشارها و فواره‌ها منظره خیره‌کننده‌ای می‌یافت».^۳ در تصویر ۴، باغی دیده می‌شود که با مشعل‌های آتش چنان روشن شده که گویی شب سیاه، روز شده است. کاخ‌هایی نظیر سعادت‌آباد که به خلوت‌گاه‌های سلطنتی شبیه بودند، از عرف رایج به‌دور بودند و در آنها مراسم پایکوبی و ساز و آواز برگزار می‌شد. در ضیافت‌های شاهانه، مهمانان از میان باغ‌ها و خیابانی عبور می‌کردند که پر از درختان کشیده و رفیع بود. زیر درختان دوازده اسب دیده می‌شد که از نشانه‌های اصلی جشن‌های دربار بود و با افساری از ابریشم و طلا به میخ‌های طلایی روی زمین بسته می‌شدند. تمامی لوازم آخور از قبیل سطل، چکش، میخ، قشو، یراق و زنجیر و لگام از طلای ناب ساخته شده و در معرض دید قرار می‌گرفت.^۴

با ورود شاه، مراسم ساز و آواز و پایکوبی شروع می‌شد سپس جلوی حاضران سفره زربفتی می‌گسترانند

۱. شاردن، سفرنامه شاردن، اقبال یغمایی، تهران، انتشارات توس، ۱۳۷۲، ص ۱۶۸.

۲. شاردن، همان، ص ۶۵.

۳. همان، ص ۱۸۵.

۴. همان، ص ۱۳۴.

که در آن میوه‌های تازه، خشکبار، حلوا و شیرینی وجود داشت و سپس میگزساری شروع می‌شد. نخستین جام را شاه می‌نوشید و سپس به بقیه مهمانان تعارف می‌کرد. در این لحظه روحانیون از مجلس خارج می‌شدند. بعد از آن یکی از نجیب‌زادگان یا خواجه‌ای وظیفه ساقی‌گری را به عهده می‌گرفت و فقط در جام کسانی شراب می‌ریخت که شاه اجازه می‌داد.

تصویر شماره ۶ مراسم بزمی را داخل یکی از این کاخ‌ها نشان می‌دهد. در سمت راست، تصویر شاه در میانه تصویر ترسیم شده و ساقی نیز در حال تعارف کردن جامی است. در گوشه پایین سمت چپ تصویر، دو جوان در حال بازی تخته‌نرد دیده می‌شوند. در گوشه بالای سمت چپ تصویر هم جوانکی در حال پرتاب سنگ به پرندهای است. سپس قدری شاه در عمارت گردش کرده یا به تماشای اسب‌ها می‌پرداخت و اسب‌سواری می‌کرد. این بزم‌ها پر از اشربه و مأكولات بود. روبه‌روی هر مهمان ۱۵ تا ۲۰ بشقاب از انواع خورش، کباب و چاشنی می‌گذاشتند همراه کاسه بزرگی از طلا یا چینی که محتوی شربت بود. صرف غذا گاه سه یا چهار ساعت طول می‌کشید. بعد از صرف غذا، آفتابه‌لگن‌های طلا یا میناکاری همراه آب گرم معطر می‌آوردند تا شاه و مهمان‌هایش دستانشان را بشویند. پس از صرف غذا، مراسم چراغانی، آتش‌بازی، شمشیربازی، ترانه‌خوانی، پایکوبی، دست‌افشانی و سیاه‌بازی برگزار می‌شد. اگر مراسم بزم خصوصی‌تر بود، جوان براننده‌ای در حضور شاه یا بزرگ مجلس، شاهنامه یا شعر می‌خواند. گاه نیز حضار تن به آب می‌سپردند و در آب بازی و شوخی می‌کردند. فیگوئروا در سفرنامه‌اش می‌نویسد: «در استخر برای تفریح و هواخوری خانم‌ها، هنگامی که در حرمرسا باشند، دو زورق بزرگ هست»^۱.

یکی دیگر از عمارت‌های سلطنتی، عمارت ساعت بود که هنگام جلوس شاه عباس دوم برای تفریح و خوش‌آمد او ساخته شد. بنا به قول شاردن، این عمارت مانند بازیچه کودکان بود و پر از عروسک و پرند و حیوانات چوبی بود که با حرکت پاندول‌های ساعت حرکت می‌کردند و گاه آواز می‌خواندند.^۲

ب - گذرگاه‌ها و میدان‌های عمومی

یکی از مهم‌ترین گذرگاه‌های عمومی که در دوران صفوی و در اصفهان ساخته شد، چهارباغ نام دارد. چهارباغ دو نیمه شهر را که زاینده‌رود میان‌شان فاصله انداخته بود، به هم متصل می‌کرد. خیابان عظیمی با حدود چهار کیلومتر که از شمال به جنوب باغ‌های سلطنتی کشیده شده بود و میدان کهنه و میدان شاه را به اراضی هزار جریب در جنوب اصفهان متصل می‌کرد. شاه عباس که هزینه زیادی را برای ساخت‌وساز میدان نقش‌جهان متحمل شده بود، درباریان و تاجران را تشویق کرد تا نقش فعالی در انجام کارهای عام‌المنفعه بر عهده بگیرند و در ساخت عمارات، احداث باغ‌ها و خیابان‌ها مشارکت داشته باشند. خانه‌ها و باغ‌های اطراف زاینده‌رود، متعلق به اشخاص مختلفی بودند که برای اطاعت از دستور شاه و حفظ زیبایی

۱. فیگوئروا، دن‌گارسیا، سفرنامه فیگوئروا، غلام‌رضا سمیعی، تهران، نشر نو، ۱۳۶۳، ص ۱۳۹.

۲. شاردن، همان، ص ۷۰.

خیابان در ساخت عمارات بر یکدیگر سبقت می‌جستند.^۱ این سیاست در طرح و نقشه چهارباغ که در حاشیه پردخت شهر قرار داشت، به خوبی نمایان است. در این خیابان کاخ‌های ییلامستاره، عباس‌آباد، جهان‌نامه، نسترن، تخت‌گاه، بلبلان، درویش، توتستان و هشت‌بهشت قرار داشت. نشستن و پیاده‌روی در چهارباغ، یکی از تفریحات مردمان دوره صفوی بود. چهارباغ مشرف به باغ‌های دیگری نیز بود و عصر به عصر مردم بر سکوه‌های هر باغ می‌نشستند که مشرف به خیابان اصلی یعنی چهارباغ بود و قلیان می‌کشیدند. اشراف نیز سوار بر اسب‌هایشان، خیابان را بالا و پایین می‌رفتند.

شاردن می‌نویسد: عصرها قدم‌زدن در چهارباغ فوق‌العاده لذت‌بخش است و ۹ ماه سال گل‌های کنار جوی‌ها، از آب هر جوی سیراب می‌شوند.^۲ سفرنامه‌ها و نوشته‌های این دوران حاکی از آن است که چهارباغ جهت تفریح اهالی شهر و لذت بردن از مصاحبت با یکدیگر در حال پیاده‌روی یا حتی سوارکاری ساخته شده بود.^۳ جوانان طبقه نجبا و اعیان همه روزه عصرها به هنگام تابستان که آب رودخانه پایین بوده است، برای آب‌تنی یا اسب‌سواری و گاه برای راهوار کردن اسب یا استر خود به میان رودخانه می‌رفتند. هر روز عصر قدم زدن در مسیر سرسبز و زیبای چهارباغ، خستگی را از تن عابرانش می‌شست و آنها را می‌نواخت.

ج - میدان‌های عمومی

میدان‌های عمومی، یکی از سازه‌های مهم شهری بود که در دوران صفوی، ساخت آنها رواج یافت. هر شهر مهم و تجاری، میدان بزرگی داشت که مرکز اقتصاد و تجارت آن شهر به حساب می‌آمد. روزها میدان پر از تاجران، آهنگران، صنعتگران و کهنه‌فروشان بود. با فرا رسیدن شب، فروشندگان کالاهایشان را به خانه نمی‌بردند، بلکه آنها را در صندوق‌های بزرگی ریخته، با طناب‌های محکمی صندوق را به هم می‌بستند. هنگام غروب، تردهستان، خیمه‌شب‌بازان، شعبده‌بازان، نقالان و حتی روضه‌خوانان در میدان جمع می‌شدند. روسپیان نیز شب هنگام در میدان و درون چادرهای خویش، تنها کالایی که برایشان باقی مانده بود، می‌فروختند. از این میادین در روزهای به‌خصوص، برای انجام مراسم سلطنتی استفاده می‌شد و در روزهای معمولی در اختیار عوام و سرگرمی‌های آنان قرار می‌گرفت. میدان نقش‌جهان، یکی از این میدان‌های مهم بود. زمین این میدان به دلیل وسعت و بزرگی، برای بازی چوگان، مشق و سان سربازان، برگزاری مسابقه و جنگ میان حیوانات و سرگرمی‌های درباری مناسب بود. در مرکز این میدان، دکل بزرگی قرار داشت که در روزهای رسمی یا تعطیل برای نشانه زدن به کار می‌رفت. در دو طرف میدان نیز دو ستون مرمر با فاصله از یکدیگر قرار داشتند و برای بازی چوگان ساخته شده بود.

میدان شاه یا میدان نقش‌جهان، یکی از میدان‌های مهم دوران صفوی است و جهانگردان بسیاری در

۱. پیترو دل‌واله، سفرنامه پیترو دل‌واله، شجاع‌الدین شفا، تهران، نشر علمی فرهنگی، ۱۳۸۴، ص ۳۴.

۲. شاردن، همان، ص ۲۹۷.

۳. لاکهارت، همان، ص ۴۲۲.

سفرنامه‌هایشان به بازی‌ها و تفریحاتی اشاره کرده‌اند که در این میدان انجام و اجرا می‌شده است. یکی از این تفریحات، جنگ حیوانات بود که هم جزء سرگرمی‌های سلطنتی و هم سرگرمی عوام بود، اما از حیوانات مختلفی برای هر یک از این مراسم‌ها استفاده می‌شد. حیواناتی که از آنها برای اجراهای درباری و رسمی استفاده می‌کردند شامل شیر، خرس، پلنگ یا ببر بود؛ اینها به نزاع چند گوساله فرستاده می‌شدند که روی فرش قرمزی منتظر ایستاده بودند یا با مربی‌شان نزاعی ساختگی می‌کردند. کالسکه‌ای هم به سبک هندیان تزیین می‌کردند که در دو طرفش دو غزال، فیل و کرگدنی بسته شده و همگی در غل و زنجیر بودند. در گوشه‌های میدان نیز چندین قوچ و گاو نر در حال گردش بودند و برای جنگیدن آماده می‌شدند. عده‌ای شمشیرباز و کشتی‌گیر هم در حال مهیا کردن خود برای نمایش بودند. اما عوام از حیوانات معمولی‌تری همچون خروس، قوچ، میمون، موش و مار استفاده می‌کردند.

فیگوئروا هنگام بازدید میدان شاه می‌نویسد: «در روزهای جمعه، جمعیت پیاده و سواره به میدان شهر می‌روند. در این میدان سربازان و اشخاص سرشناس به مسابقه دو و چوگان می‌پردازند. پیادگان که بیشتر مرد هستند تا زن، پس از آنکه مدتی به تماشای این بازی‌ها پرداختند، برای گردش به باغ‌ها می‌روند. به فرمان شاه، در باغ‌ها همیشه به روی مردم باز است».^۱

میدان قزوین، یکی دیگر از میادین مهم دوران صفوی در شهر قزوین بود. کشتی‌گیران در میدان با یکدیگر زورآزمایی می‌کردند و خیمه‌شب‌بازان نمایش می‌دادند؛ مارگیران مارهای زنده را از توبره مارگیری‌شان درمی‌آوردند و رها می‌کردند، فالگیران، شعبده‌بازان و طالع‌بینان نیز در میدان، مشغول شعبده و نمایش بودند.^۲ میدان قزوین یکی از نقاط زیبای این شهر و میدان اسب‌دوانی بود. شهر کاشان نیز که از جمله شهرهای مهم و تجاری ایران بود، میدان بزرگی داشت که محل تمرین اسب‌سواری بود.^۳

شهر تبریز هم میدان بزرگی داشت که به قول شاردن، حتی از میدان اصفهان نیز بزرگ‌تر بود. عصرها مردم برای گردش و گذراندن وقت و دیدن نمایش‌هایی که در این مکان اجرا می‌شد، به میدان می‌آمدند. در این میدان نمایش‌هایی همچون شعبده‌بازی، بندبازی، کشتی‌گیری، معرکه‌گیری، قوالی، حماسه‌سرایی، گاوبازی و قوچ‌بازی، همچنین رقص مرگ اجرا می‌شد. مردم تبریز به نمایش رقص مرگ، علاقه بسیاری داشتند.^۴

چشم‌بندی، بندبازی، ریسمان‌بازی، رقص و تقلید، زورگیری، پهلوانی، نقالی و قوالی، شیشه‌بازی و نزاع جانوران از جمله بازی‌هایی هستند که شاردن در میدان تبریزی و میدان شاه اصفهان، مشاهده و توصیف کرده است. این بازی‌ها مقدمه برگزاری جشن شاطر بوده‌اند.^۵ جشن شاطر، آزمایش تندروی کسی بود که

۱. فیگوئروا، همان، ص ۱۵۸.

۲. کاتف، سفرنامه فدات کاتف، محمدصادق همایونی، ص ۵۸.

۳. شاردن، همان، ج ۲، ص ۵۳۷.

۴. همان، ص ۴۷۹.

۵. بیضایی، بهرام، تاریخ نمایش در ایران، تهران، روشنگران، ۱۳۷۹، ص ۵۱.

داوطلب خدمت در دربار شاه بود. او بایست مسافت یک و نیم فرسنگ را می‌دوید و دوازده عدد تیر را طی دوازده بار رفتن و بازگشتن پس می‌آورد. از جمله رقص‌ها و بازی‌های نمایشی این دوران می‌توان به تقلید، جانورپوشی، غولک،^۱ رقص شاطر،^۲ رقص دیگ‌به‌سر^۳ و شیشه‌بازی^۴ اشاره کرد.

یکی دیگر از بازی‌ها و سرگرمی‌های توده مردم که در وسط میدان برگزار می‌شد، ورزش کشتی بود. کشتی‌گیران هنگام کشتی گرفتن برهنه می‌شدند و شلوار چرمین به پا می‌کردند. برای تهییج کشتی و کشتی‌گیران، ضرب نواخته می‌شد و کشتی‌گیر پس از کُرکری‌های فراوان و پس از ادای سوگند با یکدیگر دست داده، کشتی را آغاز می‌کردند.

یکی دیگر از سرگرمی‌های مورد علاقه عوام و دربار، آتش‌بازی بود. شاه عباس کبیر از چراغانی لذت بسیار می‌برد؛ از این‌رو فرمان می‌داد تا میدان شاه را چراغانی کنند یا در میدان آتش‌بازی راه بیندازند. در اطراف بازار و مسجد شاه، منجیق‌های چوبی می‌گذاشتند و روی آنها چراغ‌هایی نصب می‌کردند؛ سپس این منجیق‌ها را روی ابنیه و اطاق‌های اطراف میدان می‌گذاشتند تا در هنگام جشن‌ها و اعیاد، میدان روشن باشد. شاردن می‌نویسد: «در هیچ کجای دنیا چنین چراغانی دیده نمی‌شود، چرا که میدان با چیزی حدود پنجاه‌هزار چراغ روشن می‌شود.»^۵

یکی از ساخته‌های ایرانیان برای آتش‌بازی «دینده»^۶ نام داشت. حشره‌ای با بدن گرد و دارای دو سوراخ و دهان که از آنها جرقه‌های آتش می‌بارید. دبنده مانند حشره کوچکی میان تماشاگران پرواز می‌کرد. همراه دبنده، تیرهای آتشی نیز به آسمان پرتاب می‌شد که پس از طی مسافتی، همچون شمع سوزانی به روی زمین می‌افتادند. فانوس‌های کاغذی و گلوله‌های پنبه‌ای آغشته به نفت، از دیگر ادواتی بودند که آسمان میادین شهر را نورانی می‌کردند.

میدان شماخی، محل بازی‌های میدانی در شهر شماخی،^۷ یکی از شهرهای مرزی ایران دوره صفوی بود. آدام اولتاریوس، سفیر آلمانی، هنگام عبور از این شهر، مورد استقبال مردم و اعیان این شهر قرار گرفت. اولتاریوس در سفرنامه‌اش از دلچکی به نام «چاووش» نام می‌برد که با جغجغه و آواز، صداهای عجیب و غریبی از خود درمی‌آورد و اسباب سرگرمی مردم و اشراف را فراهم می‌کرد. او همچنین به گروهی تیرانداز

۱. غولک، رقاصی بود که برای رقصی مضحک خود را مانند دیو می‌آراست و با صورتک و پوشش رنگارنگ ظاهر می‌شد.

۲. رقص شاطر، نمایشی بدون گفتار بود که داستان نان پختن و فروختن را با موسیقی نمایش می‌داد.

۳. دیگ وارونه‌ای را بر سر و صورت رقاص می‌گذاشتند و بر شکم برهنه او صورت خنده‌دار آدمیزادی را نقاشی می‌کردند که با حرکات دل و کمر رقاص، پیچ و تاب می‌خورد.

۴. شیشه‌باز در حالی که سعی می‌کرد تا تعادل ظرف بلوری روی بدنش به هم نخورد، در همان حال شیشه‌ای را هم به هوا می‌انداخت و باز آن را می‌گرفت.

۵. شاردن، همان، ص ۶۱.

۶. اولتاریوس، همان، ۱۶۵.

۷. شیروان امروز.

اشاره می‌کند که هنگام استقبال یا در جشن‌های عمومی، کمان‌هایشان را بالای سر نگه می‌داشتند و بر فراز دیوارهای شهر با نغمه‌های موسیقی می‌رقصیدند و چندین پسر بچه نیز برای سفرا آواز می‌خواندند.^۱

د - کوچه‌ها و قهوه‌خانه‌ها

مردم طبقات فرودست که راهی به درون کاخ‌ها و بیشه‌های سلطنتی نداشتند، در کوچه‌ها و قهوه‌خانه‌ها سرگرم بودند. قهوه‌خانه‌ها از صبح تا شب و به روی همه باز بودند. هنگام غروب، قهوه‌خانه‌ها شلوغ‌تر بود و مردم بدون بیم و ترس، دربارهٔ سیاست صحبت می‌کردند. به قول شاردن، هیئت حاکمه نیز به سخن‌های مردم اعتنایی نمی‌کرد و ترجیح می‌داد تا مردم در قهوه‌خانه‌ها دربارهٔ سیاست سخن بگویند تا در کوچه و بازار. در قهوه‌خانه‌ها، عوام مشغول بازی تخته‌نرد یا شطرنج بودند و درویشان و شاعران هم میان قهوه‌خانه میدان‌داری می‌کردند؛ البته ناگفته نماند که واعظان و نقال‌ها هم وعظشان را می‌کردند و نقلشان را می‌گفتند. شاه‌نامه‌خوانی، حمله‌خوانی، پرده‌داری و صورت‌خوانی، از جمله مجالسی بود که در دوران صفویه رایج بود و در قهوه‌خانه‌ها اجرا می‌شد. از جمله شاه‌نامه‌خوان‌های مشهور دوران صفوی، می‌توان به عبدالرزاق قزوینی، حسینا، ملا مؤمن و مولانا حیدر قصه‌خوان اشاره کرد.

قماربازی یکی دیگر از سرگرمی‌هایی بود که در قهوه‌خانه‌ها، مشتریان همیشگی داشت. هر چند قماربازی ممنوع بود، در میان مردم رواج داشت. گنجفه نوعی بازی ورق بود که میان مردم عادی رایج بود. گنجفه ورقه‌هایی از لایهٔ نازک چوب بودند که با رنگ‌های مختلف نقاشی شده بودند. قماربازی با تپله، گوی و تاس، از دیگر بازی‌هایی بود که برای عوام در قهوه‌خانه‌ها رواج داشت. از جمله قهوه‌خانه‌های مشهور، قهوه‌خانه‌های اطراف مسجد جامع و هارون ولایت بودند. مشتریان قهوه‌خانه‌ها برای نوشیدن شراب، قهوه و تدخین تریاک یا تنباکو به قهوه‌خانه می‌آمدند. رابطه با اروپا نه تنها سبک هنری ایران را تغییر داد، بلکه باعث ورود توتون (از سال ۱۰۲۱ هـ.ق/۱۶۱۲ م وارد ایران شد) و شیشه به داخل مرزهای ایران گشت.^۲ اولتاریوس در سفرنامه‌اش از جشن‌هایی همانند جشن خم‌غدير، جشن عید قربان، جشن سال نو و چهارشنبه سوری یاد می‌کند که عوام گردانندگان اصلی آن بودند و محل آن نیز کوی و برزن‌ها بود. جوانان هر شهر هنگام چهارشنبه سوری تنبک‌زنان به سوی نهرهای شهر می‌رفتند؛ به یکدیگر آب می‌پاشیدند و سعی می‌کردند کوزه‌های یکدیگر را بشکنند. اگر جوانی می‌توانست کوزه‌اش را به سلامت به خانه برساند، در آن سال با بدبختی و ناکامی مواجه نمی‌شد.

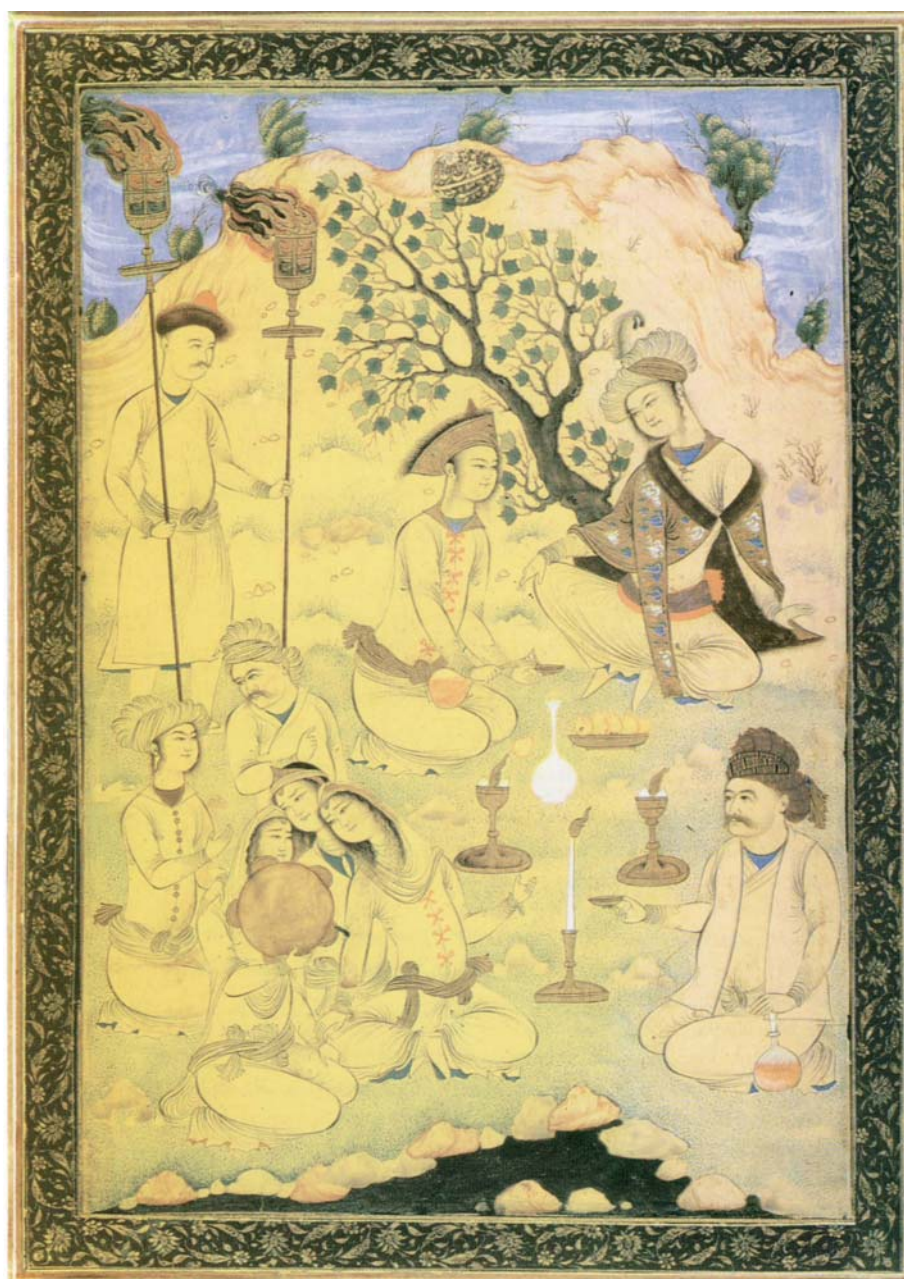
این‌همه، بخشی از سرگرمی‌های اشراف و مردم در زمان صفویان بود که به دلیل رشد اقتصادی و رفاه عمومی، بیش از گذشته متوجه تفریح و نقشش در زندگی شهرنشینی شده بودند که از دستاوردهای

۱. اولتاریوس، آدام، *سفرنامه آدام اولتاریوس*، احمد بهپور، تهران، انتشارات ابتکار نو، ۱۳۶۸، ص ۱۰۳.
۲. در نقاشی‌های این دوران، بطری‌های نیمه‌خالی شراب دیده می‌شود که شاهدهی بر شیشه‌ای بودن بطری‌هایی است که پیش از آن در ایران استفاده نمی‌شد.

روشن بخت بازان بکشت نیز
بخت صحرای و چنگ نیز
رو بخت بازان بکشت نیز
رطاف و شایین چنگ نیز
گرنه پای یقین بر من تپس و یقین آن کی گشت

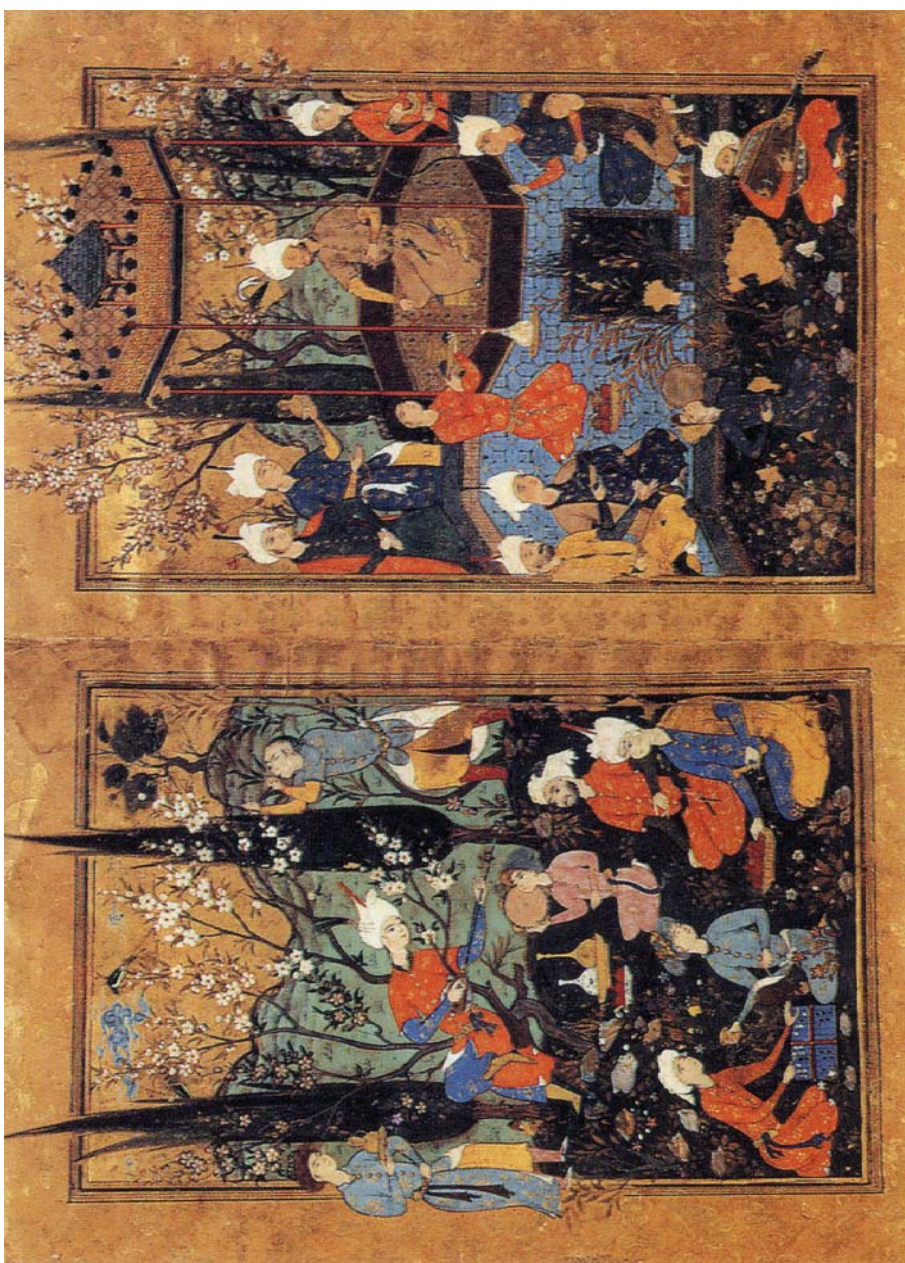
نظم طبعی با نثر با نثر
و در پخت شایین با نثر
و چندان کاشی در آن پشته و صحرای یقین بر من تپس

و ز دست کان و این جسته و شمار آن می رسد و از طبع
گر که من مشه او ان از ضرب تیغ و نشان جگ در آن بی جان شعله با آنکه گردن از کمال قوت به حیثیت است که آب را با





پیام بهارستان / ۲۵، س ۷، ش ۲۴ / پاییز و زمستان ۳۹۳





پیام بهارستان / د، ۲، س، ۷، ش، ۲۴ / پاییز و زمستان ۱۳۹۳



پیام بهارستان / ۲۵، ۲۴، ۲۳، ۲۲ / پاییز و زمستان ۱۳۹۳



پیام بهارستان / د، ۲، س ۷، ش ۲۴ / پاییز و زمستان ۱۳۰۳



پیام بهارستان / ۲۵، س ۷، ش ۲۴ / پاییز و زمستان ۱۳۹۳